

نوع مقاله: پژوهشی

تحلیل زیباشناختی هندسی سوره «فجر» و نقش آن در تفسیر

کمال کشاورزی / استادیار گروه ادبیات عربی، مجتمع آموزش عالی زبان، ادبیات و فرهنگ‌شناسی، جامعه‌المصطفی العالمیه

ahmadrezakeshavarziy@gmail.com

orcid.org/0000-0003-3726-3915

mmfaghihi42@gmail.com


محمدعلی مجد فقیهی / استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه معارف اسلامی قم، ایران

m_ashayeri@miu.ac.ir

محمد عشایری منفرد / استادیار گروه مترجمی جامعه‌المصطفی العالمیه

tayebh@rihu.ac.ir

سید محمود طیب حسینی / استاد گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه قم، ایران

 <https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0>

دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۸ - پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۲۲

چکیده

مفروض آن است که مجموعه آیات هر سوره، هدفی مشخص و در عین حال قابل تشخیص را دنبال می‌کند. این نکته نیز غیرقابل انکار است که بسیاری از آیات یک سوره ارتباطی روشن و قابل درک با آیات مجاور خود دارند؛ اما با وجود این، انسجام برخی از آیات به‌راحتی قابل درک نیست و در نگاه اول، گسسته به نظر می‌رسد. حال این سؤال مطرح می‌شود که بین آیات یک سوره چه نسبتی برقرار است؟ فرضیه تحقیق حاضر آن است که بین آیات گسسته‌نمای قرآن، ارتباط دیرپاب، اما جذابی وجود دارد که توجه به آن از یک سو موجب ادراک زیبایی سوره و از سوی دیگر، صورت‌بندی محتوای سوره در قالب یک چندضلعی منسجم و هدفمند شکل می‌دهد. این تحقیق در قالب بررسی زیبایی‌های هندسی بین چهار بخش سوره «فجر» و شناخت زیبایی‌های داخلی هریک از بخش‌ها در چارچوب علوم ادبی، به‌ویژه علم بلاغت و با روش تحلیلی درصد بازخوانی سوره «فجر» و اثبات زیبایی‌شناسی هندسی آن است.

کلیدواژه‌ها: سوره فجر، زیبایی‌شناسی، هدف سوره، زیبایی هندسی، چهره پوستانه قرآن.

آیات سوره «فجر» همانند سایر سوره‌های قرآن یک مجموعه هدفمند را شکل داده است و در عین حال به سبب تغییرات موضوعی که در واحدهای چندگانه این سوره مشاهده می‌شود، بخش قابل‌توجهی از آیات، گسسته‌نما به نظر می‌رسد. این نوشتار در پی رمزگشایی از انسجام و بیان جذابیت حاصل از شناخت پیوسته‌های بین آیات آن است.

تبیین زیبایی هندسی بین آیات و کلمات در قالب روابط کاربردی و قالب‌های همنشینی و جانشینی واژگان و تراکیب از جمله روش‌های زیبایی‌شناختی این نوشتار است و از آن به «انسجام» یاد می‌شود و در دو ساحت قابل مطالعه است: زیبایی‌شناختی و معناشناختی.

این مقاله به ساحت اول (زیباشناختی) می‌پردازد، اما در موارد ضروری که پیوند این دو به‌گونه‌ای بوده که نمود زیبایی هندسی در بحث معناشناختی بیشتر بوده، از معناشناسی نیز سخن گفته شده است. با توجه به اینکه تمام ساحت قرآن حکیم پیوندی عمیق با حکمت دارد و حروف، کلمات، جملات و شیوه‌های آن حکیمانه است، نظم پیوستاری آیات یک سوره از این موضوع مستثنا نیست و در این زمینه زیبایی‌های قابل‌توجهی یافت می‌شود که به رمزگشایی از آن در جهت تبیین اعجاز بیانی قرآن عنایت ویژه شده است.

در موضوع اعجاز ادبی قرآن، به زیبایی‌شناسی هندسی برای ارائه یکی از مؤلفه‌های مهم زیبایی‌های بیانی قرآن توجه کافی نشده است؛ چنان‌که درخصوص بررسی اعجاز سوره «فجر» نیز این نارسایی دیده می‌شود.

بر این اساس سؤال پژوهشی نوشتار حاضر این است که زیبایی‌های مربوط به پیوستار آیات سوره «فجر» چیست؟ و توجه به هندسه خرد و کلان این سوره کدام بخش از زیبایی‌های این سوره را به تصویر می‌کشد؟

این پژوهش در پی آن است که با بازخوانی انسجام کلان و خرد در این سوره و عنایت به بعد زیبایی‌شناختی آیات سوره «فجر»، زیبایی‌های مربوط به پیوستار آیات این سوره را بررسی کند و به تحلیل زیبایی‌شناختی نمونه‌های برجسته آن بپردازد تا زمینه‌ای برای طرح این موضوع در تمام سوره‌های قرآن فراهم شود. بدین‌روی در قالب یک موضوع کلان می‌تواند ادامه یابد، که در این صورت اهمیت آن فوق‌العاده خواهد بود.

هرچند این موضوع در دو ساحت زیبایی‌شناسی و نقش آن در تفسیر قابل طرح است، اما این نوشتار در ساحت اول (زیبایی‌شناسی) به آن می‌پردازد. عناوین محوری این نوشتار در دو قسمت اساسی شکل گرفته است:

اول. بازخوانی زیبایی انسجام بین بخش‌های چهارگانه سوره «فجر»؛

دوم بازخوانی زیبایی انسجام داخلی هریک از این بخش‌ها که اضلاع هندسی متن این سوره به حساب می‌آیند. محور دوم برابر چهار بخش از آیات این سوره، در چهار زیرعنوان زیبایی محتوای هندسی واحد سوگندها، واحد عبرت‌ها، واحد ابتلائات و واحد معاد به زیبایی‌شناختی مربوط به انسجام داخلی این بخش‌ها می‌پردازد. تحلیل ادبی و زیبایی‌شناختی هندسی هر دو محور با استفاده از منابع ادبی و تفسیری، این پژوهش را سامان می‌دهد.

۱. پیشینه بحث

تبیین پیوستار بین سوره‌ها و آیات هر سوره در قرآن از صدر اسلام و در قالب روایات تفسیری مطرح بوده و مفسران، به‌ویژه تحلیل‌گران ادبی متون دینی کم و بیش برخی از این موارد را رمزگشایی کرده‌اند؛ نظیر بیان پیوستار سوره‌ها توسط علامه طبرسی در *مجمع البیان*، علامه طباطبائی در *المیزان* و *ابراهیم بقاعی* در *نظم الدرر* و از همه مهم‌تر محمود بستانی در *التفسیر البنایی للقرآن الکریم* که به اجمال برخی از این رازها را باز گشوده‌اند. برخی از کتاب‌هایی که امروز نگاشته شده نیز به تفصیل به این موضوع پرداخته‌اند مانند کتاب *ساختار هندسی سوره‌های قرآن* (خامه‌گر، ۱۳۸۶).

در این زمینه می‌توان به برخی مقالات نظیر مقاله «پیوستگی آیات قرآن و نقش آن در تفسیر از منظر علامه طباطبائی» (اشرفی، ۱۳۸۷) اشاره کرد که به اصل پیوستگی آیات در نگاه علامه و تبیین نقش آن در تفسیر از منظر این مفسر گرانقدر پرداخته است.

همچنین پایان‌نامه‌ای با نام *نقد و بررسی ساختار هندسی سوره‌ها با محوریت سوره محمد* (گرچی، ۱۳۹۰) نیز به اصل ساختار سوره‌ها پرداخته، ولی زیبایی‌شناسی ساختاری و هندسی را بررسی نکرده است. در سال‌های اخیر نیز برخی رساله‌ها و مقالات به این موضوع پرداخته‌اند، اما به بحث «زیبایی‌شناسی هندسی» عنایتی نکرده‌اند. بدین‌روی تبیین زیبایی‌شناختی ساختار هندسی یک سوره و راهگشایی آن به معانی جدید، از جمله مقولاتی است که این پژوهش در نظر دارد به صورت یک مکمل لازم به نوشته‌های پیش از این اضافه کند، تا جای این مهم خالی نباشد.

در همین زمینه به صورت مطالعه موردی پژوهشی در موضوع هندسه آیات با محوریت سوره «فجر» و بیان زیبایی‌های هندسی و رمزگشایی از پیوستار بین آیات این سوره یافت نشد، ضمن اینکه این موضوع می‌تواند درباره تمام سوره‌ها به تفصیل مطرح شود.

۲. مفهوم‌شناسی «زیبایی»

«زیبا» در لغت از مصدر «زیبیدن» دارای معانی متعددی است؛ همچون زیننده، شایسته، نیکو، جمیل، خوش‌نما و آراسته. «زیبایی» نیز عبارت است از: نظم و هماهنگی همراه با عظمت و پاکی (معین، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۱۷۶۷-۱۷۶۸).

«زیبایی» از جمله مقولاتی است که در تعریف آن اختلافات زیادی وجود دارد و مفهوم آن بدیهی است، اما کنه آن بسیار خفی است. علامه جعفری در یک تعریف کلی «زیبایی» را «تمود یا پرده‌ای نگارین و شفاف که روی کمال کشیده شده است» می‌داند (جعفری، ۱۳۹۰، ص ۱۷۴).

اما به نظر می‌رسد این تعریف همان تعریف علامه طباطبائی است که از دو مولفه «تناسب» و «همسازی با هدف» شکل گرفته و در قالب «پرده نگارین» و «کمال» منعکس شده؛ زیرا «پرده نگارین» نماینده همان تناسب و «کمال» نماینده هدفمندی است که در سخن علامه طباطبائی به آن تصریح شده است.

فارابی «زیبایی و شکوه» در هر موجودی را رسیدن به مرتبه وجودی برتر از آن می‌داند (فارابی، ۱۹۹۵، ص ۴۲)؛ همان‌گونه که ابن‌سینا «زیبایی» را آن وضعیتی می‌داند که لازم است یک موجود بر آن باشد (ابن‌سینا، ۱۳۶۴، ص ۵۹). بنابراین زیبایی قرآن که در اوج مرحله آن است، یعنی رسیدن قرآن به برترین مرتبه وجودی و دارا بودن آنچه لازم است آن را دارا باشد.

۳. مؤلفه‌های زیبایی‌شناسی قرآن

مؤلفه‌های متعددی در باب زیبایی‌شناسی قابل بررسی است که عبارتند از: مؤلفه زبانی (آوایی، نحوی و واژگانی)، ادبی (نحوی و بلاغی) و هندسی. این مقاله صرفاً مؤلفه هندسی را بررسی کرده است.

۳-۱. مؤلفه هندسی

نظریه «ساختار هندسی سوره‌ها و آیات قرآن» از دیرباز بین مفسران و قرآن‌پژوهان مطرح بوده است و امروزه نیز یک نظریه زنده به شمار می‌آید و همچنان مطرح است.

بقاعی از مفسران قرن نهم در کتاب *نظم الدرر فی تناسب الآیات و السور* می‌نویسد: قاعده کلی که در شناخت مناسبات آیات در تمام قرآن مفید است آن است که در غرضی که سوره در جهت آن سیاق یافته، دقت کنی و در مقدماتی که آن غرض به آنها نیازمند است، نظر بیفکنی و قرب و بعد مراتب آن مقدمات را نسبت به مطلوب و غرض اصلی بررسی کنی؛ نظم بین هر آیه با آیه دیگر به تفصیل روشن می‌شود (بقاعی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۱۸). در این رابطه سید قطب در سطح والاتری از آنچه بقاعی بیان کرد، می‌گوید: از جمله هماهنگی‌های هنری در قرآن تسلسل معنوی موجود بین اغراض و سیاق آیات و تناسب آنها در امر انتقال از غرضی به غرض دیگر است (سید قطب، ۱۳۵۹، ص ۹۵)؛ همان‌گونه که در تفسیر خود بر این مطلب تأکید می‌کند: میان اجزای سوره هم مطابق چنین فضایی همخوانی و هماهنگی ویژه‌ای پدید می‌آید (سید قطب، ۱۴۲۵ق، ص ۵۳).

درخصوص اندیشه‌های موجود در این رابطه می‌توان به کتاب *ساختار هندسی سوره‌های قرآن* اشاره کرد که دیدگاه‌های مختلف را بیان داشته و سرانجام فواید این نظریه را به تفصیل بیان نموده است (خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۱۲-۵).

ارتباط معنایی و درونی سخن با عنایت به ابتدا و انتها و میانه هر متن، هندسه آن سخن نامیده می‌شود. پویایی واژه «فجر» در ابتدا و وجه امیدآفرین کلمه «جنتی» در پایان این سوره به همراه صبر غیرقابل تصور خدای مهربان با رویکرد ربوبی در میانه این سوره، هندسه امیدآفرینی را رقم می‌زند که با در نظر گرفتن این سه ضلع قابل تبیین است. زیبایی حاصل از این شکل هندسی خاص قابل بازگفت است. البته در قالب رمزگشایی از نقاط اوج این سه ضلع که به اجمال از آن یاد شد، تفصیل آن در ذیل عنوان «ساختار هندسی» خواهد آمد:

۳-۱-۱. ساختار هندسی

ساختار منطقی موجود در یک متن وقتی در راستای هدف دیده شود ساختار هندسی را شکل می‌دهد (ر.ک:

خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۲۴). با توجه به اینکه آیات گسسته‌نمای هر سوره در قرآن یک هدف مشخص و واحد را دنبال می‌کند می‌توان نتیجه گرفت که در پرتو این غرض واحد از نظم، آن اجزای گسسته‌نمای سوره باید از ارتباط منطقی نیز برخوردار باشد، وگرنه نمی‌تواند آن هدف واحد را دنبال کند (ر.ک: همان).

در سوره «فجر» نیز این مقوله قابل بررسی است و فواید قابل توجهی دارد که در فهم عمیق آیات این سوره تأثیر بسزایی دارد. زیبایی‌های این ساختار با بازخوانی این ارتباط و پیوستار در قالب شناخت روابط درون هر بخش از سوره و هر بخش با بخش دیگر قابل تحلیل است (سامرائی، ۱۴۳۶ق، ص ۱۲۵). امروزه از این تحلیل‌ها در دانش نشانه‌شناسی بجد بحث می‌شود (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۲۱-۲۵۷). اما به تفصیل در زمینه هندسه متن از آن یاد نمی‌شود. این نوشتار به تفصیل، زیبایی هندسی متن سوره «فجر» را در قالب بیان تناسب معنایی و هندسی آیات بررسی می‌کند.

۲-۱-۳. تناسب آیات

یکی از واژگان نزدیک به موضوع اصلی این نوشتار «تناسب آیات» است. این موضوع گاهی در دانشی به‌عنوان «علم مناسبات» بررسی می‌شود. «علم مناسبات» دانشی است که عوامل چینش آیات و سوره‌ها را بررسی می‌کند. تناسب نتیجه حاصل از به‌کارگیری واژگانی است که با معنای مدنظر کاملاً متناسب باشد (ر.ک: سیدی، ۱۳۹۰، ص ۳۰۳ و ۳۰۴).

قرآن کریم که در میان متون ادبی سرآمد است، از این تناسب به نحو شگفت‌انگیزی بهره‌مند است و بحث از تناسب در قرآن در حوزه‌های گوناگونی از قبیل «تناسب آوایی - معنایی»، «تناسب واژگانی» و «تصویرگری» قابل طرح است. موضوع تناسب اجزا در ایجاد زمینه پیوند بین کلام تأثیرگذار است، هرچند ممکن است در اولین نگاه، این واژه با ساختار هندسی به یک معنی انگاشته شود؛ اما در نگاه دقیق‌تر ارتباط و تناسب آیات هر سوره بخشی از مفهوم ساختار هندسی سوره‌ها را تشکیل می‌دهد و مقدمه ضروری آن به حساب می‌آید. به همین روی نتایج حاصل از آن را می‌توان در کارنامه ساختار هندسی سوره‌ها درج کرد (خامه‌گر، ۱۳۸۶، ص ۲۶). زیبایی‌شناسی هندسی آیات که موضوع این نوشتار است، برآیند تمام این تحلیل‌هاست.

۴. معرفی سوره فجر

برابر ترتیب مصحف شریف این سوره هشتاد و نهمین قرآن است که سی‌آیه دارد. این سوره مکی بوده و دهمین سوره نازل شده است. سوره قبل از آن «لیل» و سوره پس از آن در ترتیب نزول، سوره «ضحی» است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰، ص ۷۲۹).

از آن‌رو که بیان انسجام هندسی آیات متوقف بر بازشناسی اضلاع ساختمان سوره است، با الهام از تقسیم آیات توسط دانشمندان علوم قرآن، به رکوعات قرآنی و روند رایج بین مفسران در تقسیم آیات هر سوره به چند واحد قرآنی، آیات این سوره شریف را می‌توان به چهار واحد تقسیم کرد تا در جهت تصویرگری انسجام هندسی کلان و خرد، به سمت خطوط مشخص‌تری پیش رود:

واحد نخست. واحد سوگندها، از آیه اول تا آیه پنجم؛
 واحد دوم. واحد عبرت‌ها، از آیه ششم تا چهاردهم؛
 واحد سوم. واحد ابتلائات، از آیه پانزدهم تا آیه بیستم؛
 واحد چهارم. واحد معاد، از آیه بیست و یکم تا سی‌ام.

۴-۱. زیبایی بیرونی و انسجام اضلاع چهارگانه سوره فجر

انسجام کلان موجود در میان چهار واحد تشکیل‌دهنده سوره «فجر» رابطه هندسی منسجمی است که در بین این واحدها (هر واحد به‌مثابه یک ضلع از اضلاع هندسی این سوره) بسیار برجسته است. همان‌گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد، «انسجام» آن است که متکلم به‌گونه‌ای سخن بگوید که کلام بدون درنگ، به‌آسانی و روانی و زلالی (مثل آبشار) از زبان او صادر شود (ناصری صیادی رفعی، ۲۰۰۰، ص ۱۹۳).

درباره شعر گفته شده: لازم است قصیده به‌گونه‌ای باشد که تمام آن چنان از حیث بافت و زیبایی و فصاحت و والایی کلمات، هماهنگ و همانند باشد (ابن طباطبای، ۲۰۰۵، ص ۱۲۴) که مانند یک کلمه نمود کند. هرگاه این انسجام با مقولات گوناگون همراه گردد، می‌تواند زیبایی‌های متعددی بیابد. برای مثال گاه با خطاب منسجم همراه می‌شود یا با تأکید در آغاز و پایان همراه می‌گردد و مانند آن.

در این سوره بافت منسجم خطاب از اول تا آخر سوره یکی است. به همین روی هر چهار واحد از واحدهای ذکر شده آیات در این سوره انسجام و زیبایی هندسی فوق‌العاده‌ای دارند. تأکید در قالب قسم در ابتدا و جزالت و والایی و فصاحت آن با تأکید و والایی الفاظ پایانی و نیز میانی کاملاً هماهنگ است، یعنی از اول رویه سخن به صورت خطاب است و تا آخر به همین نسج ادامه می‌یابد. یکی از علل استفاده از این‌گونه سخن آن است که سوره «فجر» جزو اولین سوره‌هاست و می‌خواهد ارتباط‌گیری و جذب بیشتری داشته باشد.

علت دیگر والایی مطالب و سنگینی آنهاست که در قالب گفت‌وگو و سبک آسان، دانستنی‌تر می‌شود. از آن‌رو که سوگندها، هم از جهت لفظی و هم از جهت معنایی دارای برجستگی ویژه هستند، بسان یک واحد از آیات به حساب آمد و از آن‌رو که با بخش‌های دیگر پیوستگی دارد، یکی از اضلاع بنای هندسی متن سوره «فجر» به شمار آمد.

همچنین زیبایی تشبیه ضمنی موجود در قسم‌های مذکور، می‌تواند شکل به هم پیوسته این سوره را بیشتر روشن سازد؛ زیرا هر سوگندی از یک تشبیه ضمنی تشکیل یافته و در حقیقت «مقسم‌به» مشبه، و «مقسم‌علیه» مشبه‌به است و این تشبیه ضمناً بیان شده تا استدلالی بر اصل مطلب باشد (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۳۶). در این آیات نیز به‌روشنی جواب قسم (یعنی توجه انسان به نگاه ابتلایی) به فقر و دارایی تشبیه شده و به‌روشنی معنای «فجر» و «لیال عشر» و «شفع» و «وتر» و جریان سیر شب آمده است، تا اینکه انسان از ناسپاسی و نگاه مصادره‌ای به دارایی و نگاه گله‌مندانه به فقر درآید و نگاه امتحانی به این امور را تقویت کند و به نفس مطمئنه برسد.

ضلع اول که با قالب سوگندها شروع شده، مقدمه ضلع دوم است؛ یعنی از جهت معنایی ارتباط آن به شکل آماده‌سازی است. وقتی واحد دوم آیات (واحد عبرت‌ها) با پیشینه واحد سوگندها دیده می‌شود انسجام ساختاری و

محتوایی آن بیشتر نمود پیدا می‌کند؛ زیرا واحد عبرت‌ها بیانگر خاطراتی از اقوام پیشین است که برای مخاطبان این آیات که با آن اقوام زیست نکرده‌اند، بدون قسم - آن هم قسم‌های بیدارگر - گیرایی و دلپذیری و در نتیجه سازندگی لازم را نخواهد داشت. بدین‌روی این سوره با پیشینهٔ قسم آغاز شده است. با استفاده از ساختار نحوی، فاء عاطفه انسجام این بخش را بازگو می‌کند.

پس از آنکه با سوگندهای بیدارگر و تأثیرگذار ذهن مخاطب را به امت‌های فوق‌العاده برخوردار از نعمت‌های دنیایی معطوف می‌کند و در ادامه ناکامی‌های فراگیر آنها را در عین دارایی‌های مادی بیان می‌کند، گویای آن است که لزوماً برخورداری‌های مادی موفقیت‌آفرین نیست، بلکه تنها امتحانی است تا معلوم شود انسان در چه وضعی از انسانیت به سر می‌برد آیا از برخورداری‌هایش در مسیر خواست الهی بهره‌مند می‌شود یا فقط در پی جمع مال و ذخیره برای خویش است؟

در این موقعیت با زبانی بسیار هنرمندانه و در عین حال حکیمانه با آیات واحدِ اِبْنائَات سخن ادامه می‌یابد و کاملاً منسجم به روند طبیعی انسان‌های ناسپاس اشاره می‌کند و در قالب اطناب موجود در تویبخت، خوردن و جمع مال و نهایت بی‌اعتنایی به مستمندان را که از ویژگی‌های این‌گونه تفکر است، به صورت برجسته مطرح می‌فرماید و در نهایت، ادامه حسرت‌بار این فکر را در قالب «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» بیان داشته، جزای عذاب‌خیز و تنگنای غیرقابل‌گریز این‌گونه افراد را در بهترین عبارات به صورت موجز و در نهایت اختصار بازگو می‌کند «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وِتَاقَهُ أَحَدٌ».

این فرایند ممکن است برای شنونده روحیهٔ یأس و نومیدی را به تصویر بکشد، اما به صورت کاملاً ناگهانی، در قالب التفات از غیبت به خطاب و بی‌هیچ فاصله‌ای با ظهور آیات نفس مطمئن، این ناامیدی را از پیش چشم مخاطب آزادی‌خواه پاک می‌کند و در عین حال که او را از این تهدید آگاه می‌سازد، آبخار امید را به بهترین وجه در پیش‌روی او جاری می‌سازد و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي»، و با این پایانه امید، این سوره بیدارگر را به پایان می‌رساند.

۴-۲. زیبایی درونی هریک از اضلاع چهارگانه‌ی سوره فجر

بنای هندسی سوره معماری آن سوره است که در سطوح گوناگون قابل طرح است. زیبایی محتوایی بنای هندسی صرفاً به انسجام محتوایی درون هر واحد نیست، بلکه هریک از آیات موجود در دل سوره، ضلعی از اضلاع این هندسه محتوایی را تشکیل می‌دهد؟ و تحلیل هندسهٔ محتوایی در جهت بیان انسجام داخلی هریک از واحدهاست که در حقیقت به انسجام محتوای هر کدام از اضلاع هندسی متن برمی‌گردد. این انسجام که درخصوص چهار واحد از آیات به‌گونه‌ای مختصر بیان شد، در انسجام داخلی هریک از واحدها نیز قابل تبیین است. در ادامه، زیبایی این پیوستار به تصویر کشیده می‌شود:

۴-۲-۱. زیبایی‌های هندسی درونی واحد سوگندها

در این مجال انسجام سوگندها و جواب آنها، دلیل اهمیت سوگندها و مترتب ساختن فایدهٔ این سوگندها برای افراد

دارای «حجر» و سرانجام ارتباط قسم‌ها با بخش‌های بعدی آیات تحلیل می‌شود. در همین زمینه اکنون پرسش این است که قسم به فجر با آنچه در جواب قسم‌ها ذکر شده، چه تناسبی دارد؟

پیوست واژه «فجر» با «لیال عشر» در ابتدای این سوره و مترتب ساختن پرسش مهم «هل فی ذلک قسم لذی حجر» بر آن، در عین اینکه مخاطب را با پدیده‌های خلقت ظاهری پیوند می‌زند، گویای آن است که شکوفایی باطنی و گسترش به وجود آمده در دل‌ها ارتباط وثیقی با عبرت‌گیری از اقوام پیشین دارد؛ زیرا در قالب استفهام تقریری اثبات می‌کند که در میان این پدیده‌ها زمینه قسم یاد کردن برای صاحبان عقل وجود دارد. برجسته‌سازی توقف فهم این قسم‌ها بر عقل، فهمانده آن است که تنها ظاهر این قسم‌ها اراده نشده؛ زیرا فهم ظاهر فجر و شب‌های ده‌گانه نیاز به ذی‌حجر بودن ندارد، آن هم حجر عظیم.

وصف «عظمت» برآمده از نکره بودن کلمه «حجر» در آیه شریفه است. هرچند براساس اشاره برخی مفسران در پرتو این بخش از آیه شریفه «هَلْ فِي ذَلِكَ قَسَمٌ» فخامت جایگاه مقسم‌به‌ها فهمیده می‌شود و این آیه به جلالت و عظمت فجر، لیالی عشر، شفع و وتر اشاره دارد و این اشاره راهگشای فهم این مطلب است که ارباب عقل می‌فهمند که موارد قسم امور معتناهی هستند و به همین روی به آنها قسم یاد شده است (ابوالسعود، ۱۳۸۳ق، ج ۹، ص ۱۵۴)؛ اما اشاره‌ای نشده است که با این تأکیدها می‌توان فهمید که عظمت این معنا زمانی درک می‌شود که این قسم‌ها برای شکوفایی باطنی مخاطبان هم صادر شده باشد یا خیر؟

مؤید این مطلب آن است که آیه بعد «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» لزوماً بی‌ارتباط با بخش پیشین نیست و ارتباط آن در جهت اصل مطلب است؛ بدین معنا که بر شخص «ذی حجر» لازم است در آثار و سرگذشت این اقوام دقت کند. دقت در آثار و سرگذشت این اقوام انسان را به اندیشیدن در استفاده درست از امکانات و برخورداری‌ها وامی‌دارد؛ زیرا اینان از باب استفاده نادرست و ناسپاسی در برابر برخورداری‌ها به عذاب دچار شدند. پس عقل اقتضا می‌کند انسان اندیشه و انگیزه خود را بازسازی کند و در مسیر خواست الهی بیندیشد و قدم بردارد و این مسیر همان شکوفایی درونی است که موجب نجات انسان می‌شود و برداشتی است که از کنار هم دیدن اجزای متن به دست می‌آید؛ زیرا جمله «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» از نظر نحوی بی‌ارتباط با ماقبل نیست، در صورتی که اگر فقط به معنای ظاهری «فجر» و مانند آن اکتفا شود ارتباط قابل توجهی بین این جمله و قسم‌های پیش گفته نخواهد بود؛ همان‌گونه که تلقی غالب مفسران همین است (سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۲).

این معنا را می‌توان از اشاره‌ای که برخی مفسران دارند، برداشت کرد: در صورتی که معاندان پیامبر اعظم ﷺ پذیرای حق نباشند سرگذشتی شبیه قوم عاد خواهند داشت (مغنیه، ۱۴۲۵ق، ص ۸۰۶).

در این مجال، با توجه به مهندسی آیات، گفتنی است: جواب قسم در این سوره شریف در میان مفسران به دو گونه بیان شده است: گاه محذوف دانسته شده؛ نظیر آنچه علامه طباطبائی پیشنهاد می‌کند که جواب این قسم‌ها محذوف است و تمام بخش‌های بعدی آیات که عذاب اهل طغیان، کفران در دنیا و آخرت، ثواب نفوس مطمئن و امتحانی بودن توسعه و تزییق روزی را بیان می‌دارند، دلالت بر آن بخش محذوف می‌کند (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰،

ص ۲۰)، و گاه مذکور است؛ نظیر آنچه از ظاهر عبارت تفسیر نمونه فهمیده می‌شود که جمله «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ» (پروردگار تو در کمینگاه است) جواب این قسم‌هاست (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱، ج ۲۷، ص ۴۴۸).

براساس هر دو دیدگاه، ادامه آیات بخشی از جواب قسم یا بخشی از قالب دلالتگر بر جواب قسم به حساب می‌آید؛ به این بیان که برابر تحلیل علامه طباطبائی که قائل به حذف جواب قسم است، در عین حال تصریح می‌کند که تمام آیات آینده (آیات مبین ذکر و وضعیت اهل طغیان و کفران در دنیا و آخرت و ثواب نفوس مطمئن و امتحانی بودن توسعه و تضييق روزی) دلالتگر بر جواب قسم است و مطابق این تحلیل - در حقیقت - قسم‌های یادشده برای بیان این است که برخوردارهای امت‌های پیشین مایهٔ سعادت نبوده و جای پندآموزی است، و نیز توسعه و تضييق روزی نیز امتحان است؛ زیرا وقتی تمام آیات دال بر جواب قسم باشد لازم است مضمون تمام آیات در تبیین جواب قسم در نظر گرفته شود. این مفسر گرانقدر می‌نویسد:

و جواب الأقسام المذكورة محذوف يدل عليه ما سيذكر من عذاب أهل الطغيان والكفران في الدنيا والآخرة و ثواب النفوس المطمئنة، و أن إنعامه تعالى على من أنعم عليه و إمساكه عنه فيمن أمسك إنما هو ابتلاء و امتحان (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۲۰، ص ۲۸۰).

مطابق قاعده، منظورش این است که قسم به موارد مذکور با محتوای تمام این آیات مرتبط است. بازخوانی نحوی این نوشتار علامه طباطبائی گویای آن است که مرتبط بودن این آیات با حروف عطف، محتوای آنها را در هم تنیده کرده و مضمون همهٔ این آیات - که در حقیقت در نظم هندسی کل سوره دخیل است - جواب قسم به حساب می‌آید.

آن دسته از مفسرانی که جواب قسم را محذوف دانسته‌اند نیز جواب قسم را مرتبط می‌دانند؛ نظیر سخن صاحب تفسیر بیان السعاده:

الخطاب لمحمد ﷺ أو عام و هذا قرينة جواب القسم و التقدير: لنهلكن الذين أفسدوا في الأرض ألم تر كيف فعل ربك بعاد (سلطان علی شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۲).

بر حسب قاعده آیه شریفه «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» استیناف بیانی است که بیانگر دلیل «لنهلكن الذين أفسدوا في الأرض» است و بدین‌روی آیات پس از آن نیز در جواب قسم نقش داشته، جزئی از آن خواهند بود.

نتیجه اینکه جواب قسم براساس نگاه هندسی به آیات این سوره شریف، تمام مباحث یادشده پس از سوگندها در این سوره خواهد بود و براساس قانون تناسب آیات که سوگند و جواب سوگند را متناسب با هم می‌داند، لازم است بگوییم: این سوگندها اشاره به فجرى عظیم و درونى دارند و این نظم درونى آیات هرچند در پدیده‌های ظاهرى نیز برقرار است، اما آنچه در این آیات بیشتر مورد تأکید است فجر درونى و باطنى است که لازم است منتهى شود به پرورش انسان‌هایی دارای نفوس مطمئن و دارای صلاحیت ورود در جمع بندگان شایسته خدا و ورود به بهشت ویژه الهی. این معانى به‌طور ضمنى از کلام مفسر گرانقدر علامه طباطبائی برداشت می‌شود.

نتیجه اینکه توجه دقیق و عقلی به سوگندهای ابتدای سوره با مسیر تربیت انسان‌هایی دارای نفس مطمئنه

ارتباطی وثیق دارد. همچنین نگاه آزمایش محور به برخورداری‌ها و نابرخورداری‌ها در قالب وضعیت اقوام برخوردار که سرانجام دچار عذاب گسترده الهی شدند و انسان‌های دارای روحیه عبودیت که فرجامشان رضایت دوسویه با خدا و ورود به بهشت حق است، نتیجه کاربست عقل در لحظات فقر و غناست.

۲-۴. زیبایی هندسی درونی واحد عبرت‌ها

از آیه ششم «أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِعَادٍ» تا آیه چهاردهم «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِغُ الْوَعْدِ» به عبرت‌ها اختصاص دارد. هدف اصلی سوره «فجر» رساندن انسان اندیشه‌ورز (ذی‌حجر) به اوج قله اطمینان نفس «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» است. انسان در طی مسیری که سوره «فجر» برای او طراحی کرده، به‌طور طبیعی با مانع‌هایی مواجه است. از این‌رو اولین مقوله‌ای که در ادامه مطرح شده، مانع‌زدایی از مسیر انسان به سوی قله اندیشه‌ورزی است. این مانع از جایی آغاز می‌شود که طغیانگری انسان به برخورداری‌هایش ضمیمه شده، منجر به فراوانی فساد شود. این مقوله را با رمزگشایی از شیوه نعت و وصف که در آیات یازدهم تا سیزدهم به کار رفته است، می‌توان تبیین کرد و ارتباط بین مسیرسازی و مانع‌زدایی از مسیر را به تصویر کشید.

در این بخش از آیات، خدای حکیم می‌فرماید: «یا ندانسته‌ای که پروردگارت با قوم عاد چه کرد؟ (و با آن شهر) ارم که دارای کاخ‌های با عظمت و ساختمان‌های بلند بود؟ همان که مانندش در شهرها ساخته نشده بود؟ و با قوم هود؛ آنان که در آن وادی (برای ساختن بناهای استوار و محکم) تخته سنگ‌ها را می‌بریدند؟ و با فرعون نیرومند که دارای میخ‌های شکنجه بود؟ همانان که در شهرها، طغیان و سرکشی کردند و در نتیجه در آن شهرها فساد و تباہکاری بسیاری به بار آوردند و این کارهایشان موجب شد پروردگارت تازیانه عذاب بر آنان فروریخت؛ زیرا پروردگارت به یقین در کمین است.»

در ترجمه ارائه‌شده فوق سعی بر آن بوده است تا معنای فاء عطف و استیناف بیانی به‌کار رفته در آیه «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلِغُ الْوَعْدِ» منعکس شود. بر این اساس، باید گفت: خدای حکیم و مهربان زمانی به بیان ریزش شلاق عذاب بر سر تبهکاران می‌پردازد که تبهکاران اولاً، براساس نعت «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ» و ثانیاً، براساس عطف به فاء در آیه «فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفُسَادَ» به طغیانگری پرداخته باشند؛ زیرا فاء در این آیه شریفه عطفه بوده و دارای معنای سببیت است (ر.ک: ابن‌هشام، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۱۳-۲۱۵)؛ یعنی این طغیانگری به اکثر فساد انجامیده و سبب اکثر فساد شده باشد؛ زیرا بدون این نعت و این عطف، بیان ریزش عذاب نیامده است. این برداشت هندسی را می‌توان تحت قواعد نشانه‌شناسی در حوزه روابط کاربردی با برداشت‌های صحیح از متن برابر ساخت.

«روابط کاربردی» نوعی رابطه معنایی است که در سطح مراد جدی متن و با توجه به نقش سیاق پیدا می‌شود. به عبارت دیگر، وقتی عبارتی را با توجه به سیاق و گوینده در نظر می‌گیریم در تفسیر دیگر عبارتهای متن تأثیر می‌گذارد (ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴). یکی از راه‌های شناخت این روابط بررسی ساختار نص است، و یکی از سطوح شناخت ساختار نص، سطح نحوی نص است؛ یعنی روابط نحوی دلالتی میان جملات (همان).

اکنون با دقت در هندسه این آیات و ساختار نحوی دلالتی میان ترکیبات موجود در این آیات شریف، می‌توان این مطلب را فهمید که تا آن بخش از آیات که این گروه‌ها در آن به‌عنوان اقوام برخوردار مطرح می‌شوند (تا آیه «وَ فِرْعَوْنَ ذِي الْأَوْتَارِ»)، هیچ خبری از بیان عذاب نیست؛ یعنی برخورداری و عدم برخورداری از نعمت‌های ظاهری به خودی خود، سبب عذاب یا پاداش نیست، بلکه پس از طغیان «الَّذِينَ ظَنُّوا فِي الْبِلَادِ» و در ادامه اکتار فساد «فَأَكْثَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ»، سخن از سوط عذاب به میان می‌آید. اشاره‌ای که بر این برداشت هندسی می‌توان یافت در این بخش از سخن برخی مفسران وجود دارد که می‌گویند: زمانی که در سرکشی به مرحله‌ای رسیدند که باعث هلاک آنهاست، خدای سبحان تازیانه عذاب بر آنان فرستاد (سعدی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۱۱).

این برداشت از معناداری نعت و عطف به فاء می‌تواند این‌گونه رخ نشان دهد و به شناخت جمال هندسی این آیات کمک کند و مفسر را به مهر سایه‌افکن بر این آیات راه نماید و در نتیجه این مطلب را دریابد که خدای صبار که تا وقتی بنده‌اش به این مرحله طغیان و تبه‌کاری فراوان نرسد، حواله ریزش عذاب «فَصَبَّ عَلَيْهِمْ رَبُّكَ سَوْطًا عَذَابٍ» را صادر نمی‌کند، بعید است جواب قسم‌های او که مقسم‌علیه‌هایش پر از الفاظ مهرانگیز است، بخواهد این آیه شریفه «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمُرْصَادٍ» یا براساس پیشنهاد بسیاری از مفسران جمله مقدر «لنهلكن» (سلطان علی‌شاه، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۵۲) و مانند آن باشد.

در همین زمینه از یک تأیید دیگر نیز می‌توان بهره برد و آن اینکه آیه شریفه «إِنَّ رَبَّكَ لَبَلَمُرْصَادٍ» (فجر: ۱۴) که از لحاظ ساختار نحوی استیناف بیانی به حساب می‌آید (به این معنا که برای ماقبل خود تعلیل محسوب می‌شود و ظاهر ساختار نیز همین را تأیید می‌کند) در حقیقت علت فروریختن تازیانه عذاب در مرصاد بودن خدای عزیز است؛ زیرا موضع عزت خدای عزیز را بیان می‌دارد. چطور می‌شود این آیه شریفه، هم در موقعیت تعلیل عزتمندانه برای ریزش عذاب باشد و هم در موقعیت جواب قسم برای قسم‌های مذکور؟ این استبعاد می‌تواند مؤیدی باشد برای اینکه این آیه صلاحیت جواب قسم بودن ندارد.

آنچه در پی آن این قسمت از نوشتار سامان یافته بیان زیبایی‌شناختی معنای فاء عاطفه است که برجسته‌سازی سببیت آن در فهم زیبایی پیوستاری این بخش از آیات بسیار مؤثر بوده است. همچنین تأثیر معنای طغیان و اکتار فساد که در فرجام این گروه‌ها تأثیر بسزایی دارد، از ارتباط وثیق آنها به‌دست آمد.

۲-۴. زیبایی‌های هندسی درونی واحد ابتلائات

شناخت زیبایی‌های موجود در پیوستار بین آیات این بخش با یکدیگر (در قالب همنشینی و جانیشینی ترکیبات «كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْبَيْتِمْ وَ لَا تَحَاضُونَ عَلٰى طَعَامِ الْمَسْكِينِ وَ تَأْكُلُونَ التَّرَاثَ أَكْلًا لَّمًّا») و همچنین بنا به ضرورت ارتباط آیات این بخش با بخش پیشین، به نحو هندسی موضوع بحث است. هرچند بازخوانی این پیوستار مربوط به محور اول است، اما به سبب ارتباط وثیق آن با این بخش در محور دوم مطرح شد.

واحد ابتلائات از آیه پنزدهم «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّيَ أَكْرَمَنِ» تا آیه بیستم «وَ

تُجِبُونَ الْمَالَ حَبًّا حَمًّا» را شامل می‌شود. پرسشی که وجود دارد این است که بین بخش ابتلائات و بخش قلبی (عبرت‌های سورة فجر) چه رابطه‌ای وجود دارد؟

در بازشناسی ارتباط موجود بین آیات قبل و این بخش از آیات، تحلیل پیوستار برآمده از فاء عاطفه در سخن برخی مفسران بدین شرح است: انتظار می‌رفت نوع انسان‌ها بفهمند که دنیا و برخورداری‌ها و نابرخورداری‌هایش همه امتحان است (ر.ک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۷۴۹؛ ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳۰، ص ۲۸۶). اما نوع انسان‌ها با برداشت سطحی خود، فکر می‌کنند برخورداری‌ها اکرام، و نابرخورداری‌ها اهانت از سوی خداست، اما دیدید که اوج برخورداری‌ها منجر به طغیان و اکتار فساد شد، آن هم به صورت فعال «الَّذِينَ طَغَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْتَرُوا فِيهَا الْفَسَادَ» از سوی طغیانگرانی که غرق نعمت و برخورداری بودند.

گفتنی است: انسانی که از برخورداری و عنایات ویژه به طغیان و اکتار در فساد دست می‌زند قاعدتاً با ضیق روزی نیز به‌طور صحیح نمی‌تواند کنار بیاید. این انسان را خدا خوب می‌شناسد. همین انسان گاه در نقاط زیرین برخورداری‌های دنیایی طغیان‌زا گرفتار می‌شود. از این‌روست که نه در هنگام برخورداری از نعمت‌های سرریز الهی بعد امتحانی بودن نعمت‌ها را می‌فهمد (تقدیم ابتلا بر برخورداری در قالب آیه پانزدهم) و نه هنگام گرفتار شدن در ضیق ارتزاق، بعد امتحانی بودن بلایا را درک می‌کند. همین انسان است که در دنیای خود آنچنان غرق شده است که حتی نمی‌تواند بفهمد به صورت دسته‌جمعی «لاتحاضون» کمترین حرکت را در جهت فراهم ساختن نیازهای اولیه (طعام) یکی از زمین‌خوردگان جامعه خویش (مسکین) انجام نداده است.

این معانی را می‌توان از ویژگی واژگان و شیوه‌های به‌کاررفته در این آیات برداشت کرد. این انسان نیاز به فجر درونی دارد؛ زیرا در بند امور ظاهری گیر افتاده و توان حرکت در مسیر فهم اموری را ندارد که نیازمند بازگشایی است. او در وهله اول نیازمند آن است که بفهمد خدا او را مبتلا کرده «إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ... وَ أَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ» و با تکرار واژه «ابتلاه» مؤکداً به او گوشزد می‌کند که همه اینها امتحان و ابتلاست. سپس به صراحت به او می‌فرماید: تو در مقابل همان اکرام پروردگارت با «لاتکرمون الیتیم» واکنش نشان می‌دهی (تقابل «لاتکرمون» با «فَاكْرَمَهُ وَ نَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ»).

زیبایی دیگر در شناخت معنای هندسه‌ای که التفات موجود در این بخش رقم زده، التفات از «فاما الانسان» به «بل لاتکرمون الیتیم» رخ داده است؛ به این بیان که نوع انسان در قالب گزارش خدا زود قضاوت می‌کند و معنای امتحانی بودن امور الهی را نمی‌فهمد؛ اما در مرحله عمل، نه اینکه براساس گزارش خدا از نوع انسان‌ها، بلکه تمام مخاطبان «لاتکرمون الیتیم» فعالانه و با اختیار دست از اکرام یتیم نیازمندترین افراد جامعه به اکرام و محبت) برمی‌دارند.

چنین انسانی از دیدگاه قرآن نیز به استفاده از عقل دارد تا در جهت آن گشایش درونی یابد و از تنگ‌نظری بیرون آید و از این ناسامانی اخلاقی نجات یابد. نتیجه اینکه در این مجال زیبایی هندسی ترتب آیات ابتلا بر آیات بخش عبرت‌ها با شیوه فاء عاطفه و نیز هندسه موجود در کاربست «لاتحاضون» در کنار «طعام» و «مسکین» بررسی شد.

۴-۲-۴. زیبایی‌های هندسی درونی واحد معاد

بیان زیبایی هندسی موجود در آیات زمینه‌ساز قیامت و ارتباط آن با برج‌های مشارالیه در آیات عبرت‌ها و نیز بیان زیبایی هندسی طریق حصر موجود در آیه بیست و پنجم و ارتباط پیوستاری آیه نفس مطمئن و معناداری رضایت دوسویه در آیه بیست و هشتم در این قسمت به تصویر کشیده می‌شود. واحد معاد از آیه بیست و یکم «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» تا آخر سوره را شامل می‌شود. این واحد در قالب ارتباط منسجم بین الفاظ بیان می‌کند که به زودی همین زمین سخت و همین کوه‌هایی که والاترین ساختمان‌ها را در آن می‌ساختند (الَّذِينَ جَاءُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ) بر سرشان پودر خواهد شد (دکاً دکاً). زیبایی‌های هندسی این واحد در قالب‌های متعددی قابل بیان است که برای نمونه به چند مصداق اشاره می‌شود:

۴-۲-۱. جایگاه هندسی آیات مبین زمینه قیامت

انسانی که ویژگی‌هایش در واحد پیشین آیات بیان شد سخت نیازمند هشدار شدید است تا از تنگنای فکر بسته درآید و با یاد معاد و کوبنده‌ترین واقیبات و وقایع آخرت، زمینه نزدیک شدن به نفس مطمئن برایش فراهم شود. به این انسان گوشزد می‌گردد که «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا» و «وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا»؛ پروردگارت با تمام فرشتگان صف در صف می‌آید. آنان درست در همان لحظات اول به خود می‌آیند، اما برای آنان دیر شده است: «وَأَنْتَ الْذَّكَرُ» و بی‌درنگ، حتی به قدر فاصله گفتن فاء عاطفه می‌فهمند که گذشته پر دبدبه آنان در قبال وضعیت ناپه‌نجان کنونی‌شان مرگی بیش نبوده است و اصلاً نمی‌توان نام «حیات» بر آن گذاشت («يقول» بدون ذکر فاء عاطفه یا «يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي».

۴-۲-۲. بازخوانی یک طریق از طرق حصر در آیه ۲۵ و ۲۶

براساس تفسیر بسیاری از مفسران (ر.ک: ابوالسعود، ۱۳۸۳ق، ص ۴۴۹؛ ثعالی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۴۸۰) در صورتی که ضمیر «هـ» در «عذابه» و «وَتَأَقَّه» را به خدای سبحان برگردانیم، معنا این‌گونه می‌شود و در آن روز عذاب خدا را هیچ‌کس جز خودش انجام نمی‌دهد؛ یعنی به غیر خدا موکول نمی‌شود. این برداشت معنای حصر را می‌رساند که در قالب جمله منفی و فاعل نکره ارائه شده است. این شیوه می‌تواند معنای حصر داشته باشد که بر شدت عذاب آن روز می‌افزاید.

قرار گرفتن این کارگفت: «فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابَهُ أَحَدٌ وَلَا يُوثِقُ وِتَاقَهُ أَحَدٌ» در میان دو آیه شریفه «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» که دال بر نهایت حسرت است و «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً» که دال بر بهترین حالت برای صاحب نفس مطمئنه است، نوعی تقابل ایجاد می‌کند که خود بر عذاب روحی و روانی شخص ناسپاس می‌افزاید.

براساس این زیبایی معنایی مرتبط با انسجام آیات می‌توان گفت: خدای حکیم با تغییر موقعیت‌های هیجانی انسان در بیان، در پی تأثیرگذاری تربیتی بر انسان‌هاست. وقتی خدای حکیم به صورت ناگهانی کارگفت بیان عذاب

را به کارگفت بیان بهترین موقعیت انسان صاحب نفس مطمئنه تبدیل می‌کند، شاید در پی آن است که به مخاطب بفهماند تبدیل شخصیت در عین حال که سخت است، اما همین قدر هم دارای امکان عملی است و انتظار می‌رود مخاطب در هر موقعیتی که باشد، امید تغییر وضعیت خود را داشته باشد و تلاش خود را در این رابطه نتیجه‌بخش و بلکه زودبازده بداند.

۳-۲-۴. معناداری مقایسه کارگفت خطابی دعوت به رجوع به پروردگار در آیه ۲۷-۳۰ با کارگفت غیابی حسرت‌انگیز آیه ۲۴

در بخش پایانی آیات این سوره با رویکرد ناگهانی و خطابی، نفس مطمئنه را مخاطب قرار داده و با لحنی بسیار دل‌انگیز و دلپذیر نفس مطمئنه را به رجوع به سوی پروردگار خود دعوت کرده و نیز در ادامه، او را به سبب رجوع به پروردگار (در قالب معنای سببیت فاء عاطفه) یا مرتب بر رجوع به سوی پروردگار (در قالب فاء عاطفه دارای معنای ترتیب)، به ورود در جمع بندگان ویژه خود دعوت فرموده، سرانجام به دخول در جنت خود پروردگار دستور داده است. این تصاویر زیبا و دوست‌داشتنی در قالب خطاب، وقتی در مقابل تصویر حسرت‌انگیز ارائه شده در قالب «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» با لحن غیابی و در ادامه با بیان وضعیت عذاب و به بند کشیده شدن انسان ناسپاس قرار می‌گیرد، دارای معانی فراوانی است که در تفسیر کارایی دارد و در مجال دیگری می‌توان به آن رسیدگی کرد، اما در این مجال در جهت تبیین زیبایی این تقابل لازم است این نکات روشن شود:

اولاً، آنقدر انسان ناسپاس از خدا و رحمت بی‌پایان او دور است که هنگام سخن گفتن با او، پروردگار مهربان با حالت غیابی سخن می‌گوید، در عین حال که با نفس مطمئنه رودررو حرف می‌زند.

ثانیاً، تبیین بدون فاصله از دو موقعیت کاملاً متفاوت از انسان می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که انسان گاهی بی‌درنگ می‌تواند از وضعیت نابسامان روحی و ناشایست اخلاقی بدر آید و به سوی کمال انسانی قدم بردارد.

ثالثاً، انسان ناسپاس وقتی دقیقاً در کنار خودش وجود و حضور صاحبان نفس مطمئنه را درک کند، خود بهترین نوع ایجاد اشتیاق است تا او نیز این افراد و برخوردارهای معنوی آنان را ببیند و به سمت آنان حرکت کند.

رابعاً، تبیین بدون فاصله از دو موقعیت کاملاً متفاوت از انسان می‌تواند بیانگر این مطلب باشد که انسان گاهی بی‌درنگ می‌تواند از وضعیت نابسامان روحی و ناشایست اخلاقی بدر آید و به سوی کمال انسانی قدم بردارد. این نوع برداشت در حقیقت برداشت از یک واقعیت وجدانی است؛ زیرا هر کس مطالب اشتیاق‌برانگیز و تشویق‌کننده را

بخواند یا بشنود بر او تأثیر می‌گذارد و مشتاق به دست آوردن اسباب تشویقی می‌شود. در کنار هم قرار گرفتن این گونه آیات برداشت را به ذهن تداعی می‌کند.

از دید نشانه‌شناسی نیز رابطه همیشینی در روابط کاربردی می‌تواند بر این برداشت صحنه بگذارد؛ زیرا در روابط کاربردی، توجه به کنار هم قرار گرفتن دو بخش از نص می‌تواند معنادار باشد؛ یعنی گاهی نشانه‌ها با هم ترکیب می‌شوند تا جمالاتی از نص را تشکیل دهند. این نشانه‌ها رابطه همیشینی دارند و در یک محور افقی قرار می‌گیرند

(ر.ک: قائمی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۲۲۴ و ۲۲۵). این محور افقی معانی فراوانی به دست می‌دهد؛ از جمله همین نمونه مذکور.

در همین زمینه می‌توان به تقابل معنادر هندسی بین این دو بخش آیات اشاره کرد که بین دو کارگفت اندازی «كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا... وَ لَا يُوَثِّقُ وَثَاقَهُ أَحَدٌ» و کارگفت تبشیری «بَا أَيْتَهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ... وَ اذْخُلِي جَنَّتِي» محور هندسی بخش اول حرکتی است که به زمین و پروردگار و فرشتگان و جهنم نسبت داده شده و تنها حرکتی که به انسان ناسپاس نسبت داده شده «يَقُولُ يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي» است و این حرکت هم در حقیقت یک کارگفت منفی و حسرت‌انگیز است؛ اما در کارگفت تشویقی و تبشیری مشارالیه در آیات بیست و ششم تا سی‌ام محور نسبت حرکت‌ها انسان سپاسگزار و نفس مطمئنه است. نمونه این خوانش را می‌توان در برخی برداشت‌های علامه طباطبائی رصد کرد؛ نظیر تقابل موت و حیات و ژرف‌خوانی معنای آن دو در کنار هم (طباطبائی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۹۲).

بنابراین با نگاه زیبایی‌شناختی هندسی ارتباط وثیق آیات معاد با آیات قبل و نظام پیوستاری موجود در خود این آیات در قالب ارتباط معنای انداز و تبشیر موجود در این بخش تبیین شد.

نتیجه‌گیری

زیبایی‌شناسی هندسی یک متن در قالب بازخوانی دو گونه انسجام، قابل تحلیل است: اول. انسجام بخش‌های گوناگون متن با یکدیگر، و دوم. انسجام درونی هر کدام از بخش‌ها. از آن‌رو که هر کدام از بخش‌ها ضلعی از اضلاع بنای هندسی متن است، بازخوانی زیبایی‌شناختی هندسی سوره «فجر» نیز در این دو ساحت شکل یافته است. رمزگشایی از آیات شریف این سوره، در قالب بیان انسجام واحدهای چهارگانه آن و تحلیل تناسب موجود بین بخش‌ها دقیقاً همان زیبایی‌های هندسی مورد انتظار در این سوره را بازگو می‌کند که در جهت شناخت زیبایی‌های این سوره، نقش بسزایی دارد.

در این پژوهش، این ادعا در تبیین زیبایی‌های هندسی انسجام بین بخش‌ها و انسجام درونی هر کدام از بخش‌ها، به‌طور مستقل به تصویر کشیده شد. زیبایی‌شناسی معنای سوگندها در قالب مقدمه‌ای برای سایر مضامین سوره و برداشت استدلال از تشبیه ضمنی موجود در سوگند و جواب آن، همچنین زیبایی‌گونه ارتباط ضلع اول با بقیه اضلاع سوره، محور اول بحث را شکل بخشیده است.

نگاه پیوستاری به شیوه فاء عاطفه، در ابتدای آیات ابتلا، هشدار اطناب‌آمیز آیات معاد و التفات از غیاب به خطاب و ناگهانی بودن خطاب موجود در آیه نفس مطمئنه نیز وجه زیبایی‌شناختی دیگری است که در ساحت بیرونی بخش‌ها قرار گرفت.

در محور دوم (زیبایی درونی هریک از اضلاع هندسی متن سوره)، زیبایی شیوه حذف جواب قسم و ارائه آن در ضمن بقیه سوره، بازخوانی پیوستار موجود در شیوه نعت و منوع و فاء عاطفه در «الَّذِينَ طَعَوْا فِي الْبِلَادِ فَأَكْتُرُوا فِيهَا الْفَسَادَ»، انسجام شکل‌یافته از همنشینی و جانشینی به‌کار رفته در «وَلَا تَخَاضُونَ عَلَى طَعَامِ الْمُسْكِينِ» و تأثیر زیبایی‌آوایی موجود در آیات معاد بر پیوستار هندسی سوره، وجه تبیین انسجام درونی هر کدام از اضلاع هندسی متن قرار گرفت.

منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله، ۱۳۶۴، *النجاة من الغرق فی بحر الضلالت*، تهران، دانشگاه تهران.
- ابن طباطبا، محمدبن احمد، ۲۰۰۵م، *عیار الشعر*، دمشق، اتحاد الكتاب العرب.
- ابن عاشور، محمداطاهر، ۱۴۲۰ق، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی.
- ابن هشام، عبدالله بن یوسف، ۱۴۰۶ق، *معنی الیبیب عن کتب الاعراب*، قم، سیدالشهداء.
- ابوالسعود، محمدبن محمد، ۱۳۸۳ق، *ارشاد العقل السلیم الی مزیای القرآن الکریم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- اشرفی، امیررضا، ۱۳۸۷، «پیوستگی آیات قرآن و نقش آن در تفسیر از منظر علامه طباطبائی»، *قرآن‌شناسی*، سال اول، ش ۲، ص ۵۸-۲۶.
- بستانی، محمود، ۱۳۹۸، *تفسیر البنای الی القرآن الکریم*، چ دوم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- بقاعی، ابراهیم بن عمر، ۱۴۲۷ق، *نظم الدرر فی تناسب الایات و السور*، چ سوم، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ثعالبی، عبدالرحمان بن محمد، ۱۴۱۸ق، *الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- جعفری، محمدتقی، ۱۳۹۰، *زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام*، چ هفتم، تهران، مؤسسه تدوین و نشر استاد علامه جعفری.
- خامه‌گر، محمد، ۱۳۸۶، *ساختار هندسی سوره‌های قرآن*، تهران، امیرکبیر.
- زمخشری، محمودبن عمر، ۱۴۰۷ق، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التاویل*، چ سوم، بیروت، دار الكتاب العربی.
- سامرایی، فاضل صالح، ۱۴۳۶ق، *بلاغه الکلمه فی التعبير القرآنی*، بیروت، دار ابن کثیر.
- سعدی، عبدالرحمن، ۱۴۰۸ق، *تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان*، چ دوم، بیروت، مکتبه النهضه العربیه.
- سلطان علی شاه، سلطان محمدبن حیدر، ۱۴۰۸ق، *بیان السعاده فی مقامات العباده*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- سید قطب، ۱۳۵۹، *آفرینش هنری در قرآن*، ترجمه محمد مهدی فولادوند، تهران، بنیاد قرآن.
- ، ۱۴۲۵ق، *فی ظلال القرآن*، چ سی و پنجم، بیروت، دار الشروق.
- سیدی، سیدحسین، ۱۳۹۰، *زیبایی‌شناسی آیات قرآن*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۳۹۰ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، چ سوم، تهران، ناصرخسرو.
- فارابی، ابونصر، ۱۹۹۵م، *آراء اهل المدينه الفاضله و مضادتها*، بیروت، مکتبه الهلال.
- قائمی‌نیا، علیرضا، ۱۳۸۹، *بیولوژی نص (نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن)*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- گرگی، فهیمه، ۱۳۹۰، *نقد و بررسی ساختار هندسی سوره‌ها با محوریت سوره محمد ﷺ*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۹، *التمهید فی علوم القرآن*، ط. الثالثه، قم، مؤسسه التمهید.
- معین، محمد، ۱۳۸۶، *فرهنگ فارسی معین*، چ سوم، تهران، زرین.
- مغنیه، محمدجواد، ۱۴۲۵ق، *التفسیر المبین*، چ سوم، قم، دار الكتاب الاسلامی.
- مکارم شیرازی ناصر و همکاران، ۱۳۷۱، *تفسیر نمونه*، چ دهم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
- ناصری صیادی رفاعی، مطلوب احمد، ۲۰۰۰م، *معجم مصطلحات البلاغیه و تطورها*، بیروت، مکتبه لبنان ناشرون.